



سریال «افعی تهران» با ژست روانکاوی اجتماعی خارج از اتمسفر ایران به هجو تبدیل شده است

# سَم‌تراپی



میلاد جلیل‌زاده خبرنگار گروه فرهنگ

مواد خامی که با آنها روایت سریال «افعی تهران» را پخت وپز کرده‌اند، تشکیل می‌شود از یک مرد ۵۰ ساله گوشت‌تلیخ طبقه متوسطی که پر است از عقده‌های فروخورده در سرتاسر زندگی، کودکی دردناک، پدر بد اخلاق و بی‌توجه به خانواده، فقر، تک‌فرزندی و تنهایی، مرگ مادر در ابتدای نوجوانی و هزارویک شکست و ناکامی و خودویرانگری دیگر. شخصیت‌های اصلی بسیاری را می‌توان در فیلم‌ها و سریال‌های مختلف سراغ گرفت که متعلق به آنچه طبقه متوسط خوانده می‌شود هستند اما فرم تعلق داشتن قهرمان روایت افعی تهران به این طبقه و طیف اجتماعی، کاملاً نپیچکال است. به عبارتی آرمان بیانی نه به شکلی معمولی بلکه به شکلی نمادین، یک طبقه متوسطی مرکزنشین است که جاشنی تزوماتیک بودن روحیه‌اش و میل افراطی به عقده‌گشایی هم به طبقه و جامعه‌ای که از آن آمده اضافه شده است. یک مرد میانسال داریم که شغلش نقد فیلم است و قصد دارد اولین کاریش را در سینما کارگردانی کند، تقریحاتش فرهنگی است و حتی خودش بخشی از پروسه تولید چنین تقریحاتی به حساب می‌آید و معاشرت او هم عمدتاً با چنین افرادی است اما در عین حال آدمی بیش از حد رک را می‌بینیم که گاهی این خصوصیتش غیرمودبانه یا حتی رکیک می‌شود و این نه از سادگی و خامی او، بلکه از روی عمد و به نوعی برون‌داد عقده‌های روانی است. او حتی حاکله قرار است فیلم بسازد، موضوع یک قاتل زنجیره‌ای را انتخاب کرده که افراد کودک‌آزار را با سم می‌کشد و بعد می‌نشیند تا مرگ‌شان را تماشا کند؛ طوری که انگار برای عقده‌گشایی این کار را می‌کند.

قطعاً با اینکه عقده‌ای بودن و میل افراطی به برون‌داد آن، خصوصیتی انسانی به حساب می‌آید، اما این خصوصیت چیزی نیست که تنها با اتکا به آن بتوان مدعی خلق شخصیت شد. راویان افعی تهران می‌خواستند آرمان بیانی را در ظرف محیط اطرافش قرار بدهند تا از طریق کنش مندی او با این محیط، شخصیت او برای مخاطب شناسانده شود اما گذشته از اینکه ما فقط یک خصوصیت شخصی می‌بینیم که همان تروما و کمپلکس است نه شخصیت، این محیط هم نه مطابق واقعیت، بلکه همخوان با بیانی خصیصه‌نما از قهرمان قصه تراشیده شده. یعنی همه چیز را جزوی چیده‌اند که آرمان فرصتی

## یک درآمدی خوب و تماشاگرپسند



مصطفی قاسمیان خبرنگار

در شرایطی که چند ماهی است نمایش خانگی با نوعی رکورد مواجه شده و از وضعیت خوب خود دور است، به نظر می‌رسد «افعی تهران» را با تمام انتقاداتی که به آن وارد است، می‌توان بهترین محصول در حال پخش پلتفرم‌ها دانست. سازندگان این سریال به شکلی جذاب، تنها از دو ستاره اصلی (پیمان معادی و سحر دولتشاهی) استفاده کرده و برای باقی نقش‌های پررنگ و مهم اثر، به هنرپیشه‌هایی اعتماد کرده‌اند که وجوه ستارگی ندارند و دیگر ستاره‌های گران قیمت سینما نظیر مریلا زارعی، پژمان جمشیدی و آزاده صمدی را برای نقش‌هایی کوتاه برگزیده‌اند. از این جهت می‌توان افعی تهران را لایق تحسین دانست؛ چراکه سازندگان آن به خلاف برخی دیگر از سریال‌سازان پلتفرم‌ها، تلاش نکرده‌اند تنها با جذب ستاره‌ها، وپترین اثر را جذاب کنند. در مقابل، این مجموعه در متن و اجرا، واجد امتیازاتی است که آن را از نظر کیفی، به اثری خوب و قابل توجه تبدیل کرده است. شخصیت‌پردازی آرمان با جزئیاتی که در آن طراحی شده و بسیاری از این جزئیات در سکانس‌های تراپی برای مخاطب اثر تشریح شده یا در فلش‌بک‌هایی به گذشته او به تصویر کشیده می‌شود، کاراکتر

جذاب و همدلی‌برانگیزی ساخته که به خوبی پرداخت شده و یکی از نقاط قوت مهم فیلمنامه افعی تهران را تشکیل می‌دهد. حضور بابک فرزند کوچک او نیز که در صحنه‌های پرشماری، می‌تواند به تجسم آرمان کوچک در برابر پدرش تعبیر شود، به پختگی و ایجاد جزئیات بیشتر برای شخصیت اصلی کمک کرده و از طرفی هوشمندی نویسندگان را نشان می‌دهد و از طرف دیگر به غنای فیلمنامه یاری رسانده است. عیب فیلمنامه آن است که همزمان با ایجاد عمق در شخصیت اصلی، از پیش‌برد قصه غافل شده و در چند قسمت، رخداد‌های چندانی که داستان اثر را به پیش ببرد، مشاهده نمی‌شود. اگر نویسندگان می‌توانستند با طراحی وقایعی در راستای پیش‌برد پیرنگ اصلی، به شخصیت‌ها عمق دهند، می‌شد فیلمنامه افعی تهران را واجد ویژگی‌های یک متن درجه‌یک دانست، اما این‌گونه نیست و این متن همچنان جای بهتر شدن دارد.

سامان مقدم، کارگردان سریال اما در اجرای متنی که در دست دارد، هویت تصویری ایجاد کرده که البته تا حدی متأثر از «پوست شیر» در همین پلتفرم است و شاید براساس اهداف تجاری، قرار بوده آن سریال را یادآوری کند. او، هم توانسته بازی‌های خوبی از هنرپیشه‌ها بگیرد و هم لحن کمیکی را که در برخی صحنه‌ها و دیالوگ‌های فیلمنامه است، به خوبی به تصویر بکشد؛ آن هم با استفاده از بازیگرانی که

برای نمایش عقده‌هایش یا گاهی عقده‌گشایی‌هایش داشته باشد. حالا نتیجه طوری شده که اگر شخصیت اصلی شکل نگرفته و درنیامده، وضع جامعه دور او بدتر است و اساساً با واقعیتی که بسیاری از مردم در زیست روزانه‌شان دیده‌اند و تجربه کرده‌اند تناقض دارد؛ ازجمله محیط فرهنگی حول‌وحوش آرمان بیانی از یک سو و محیط تراپی از سوی دیگر که دو مکان اجتماعی اصلی برای رخ دادن اتفاقات سریال هستند. کسانی در قسمت اول هست که آرمان بیانی به همراه زنی که با او رابطه دارد، به تماشای تئاتر رفته و وسط نمایش خوابش می‌برد. بازیگران نمایش به دلیل شنیدن صدای خرخر آرمان حواس‌شان پرت می‌شود و نمایش را قطع می‌کنند. او را بیدار می‌کنند و بعد از مدتی که دوباره خوابش برد و باز خرخر می‌کند، کارگردان تئاتر او را از سالن بیرون می‌اندازد. آرمان هم دم گیشه می‌رود تا پول بلیتش را پس بگیرد. کسانی که حداقل دو روز در فضای فرهنگی زیست کرده‌اند، می‌دانند که این صحنه تا چه اندازه از هر جهت با ابتدایی‌ترین تجربیات واقعی‌شان ناهمخوان است. چند بار تا به حال دیده شده که یک نمایش را به خاطر صدای خرخر یکی از تماشاگران متوقف کنند؟ شاید در تاریخ هنر نمایش ایران که قدمتی بالای ۱۲۰ سال دارد، حتی در یکی از هنرستان‌های دورافتاده هم چنین اتفاقی نیفتاده باشد.

این صحنه غیرواقعی را اما چیده‌اند تا آرمان به دم گیشه بلیت‌فروشی برود و پول بلیتش را بخواهد و نشان بدهد که عقده‌ای، نامتعارف و رک است. از سوی دیگر جلسات تراپی که بخش قابل‌توجهی از پیشبرد روایت برعهده آنهاست همچنین ناهمخوانی‌های آشکاری با واقعیت دارند. جالب اینجاست که در عصر ما بسیاری از افراد متعلق به طبقه متوسط تجربه مواجهه با تراپیست را به‌کرات داشته‌اند و افعی تهران چیزی را تا این حد غیرواقعی نشان می‌دهد که واقعیت آن را خیلی‌ها با بسامد بالا دیده‌اند. غالباً برای اشاره به ناواقعی بودن این مواجهه با روانشناس یا روان‌کاو، از این صحبت می‌کنند که ایجاد رابطه عاطفی بین مشاور و مراجع یک خط قرمز است و افعی تهران از چنین خط قرمزی گذشته اما روایت، قبل از اینکه به این ایراد کلی و بنیادین برسد، در چپش جزئیات هم به همین اندازه غلط و دل‌بخواری و ناواقعی جلو رفته بود و طبیعتاً با کنار هم نشاندن جزئیاتی که تا این اندازه بد و غیرواقعی هستند نمی‌توان یک کلیت واقعی را پدید آورد؟ مثلاً یک جاع آرمان در مطب روبه‌روی خانم تراپیست نشسته و می‌خواهد از ترومن کاپوتی نقل قولی بیاورد. یک جمله معترضه قبل از بیان حرف

به‌عنوان کم‌دین شناخته نمی‌شوند و در قصه‌ای که مضماینی چون قتل و کودک‌آزری دارد. نتیجه آنکه افعی تهران یک درآمدی (ترکیب درام و کمدی) جنجالی ازآب درآمد که هم دارای لحظات متأثرکننده است و هم می‌تواند گاه مخاطب را در حد فقهقه بخنداند. استقبال از این مجموعه، خصوصاً در دست به دست شدن صحنه‌هایی از آن در شبکه‌های اجتماعی، نشان می‌دهد این معجون جالب برای مخاطبان سریال خوشایند بوده است.

متأثر از لحن یادشده، گاه کنتراست جذابی میان چند پلان متوالی افعی تهران با فضای کاملاً متفاوت کمدی – تراژدی که وجود می‌آید و از آنجا که سریال تکیه شدیدی روی کاراکتر محوری خود دارد، در برخی موارد نیاز است آرمان در این پلان‌ها، احساسات متضادی را نمایش دهد و در جمله این صحنه‌ها، موفق است. این لحظات را از آن فصولی می‌توان دانست که درخشش پیمان معادی را در افعی تهران به رخ می‌کشد. بازیگر این نقش در صورت ناهماهنگی با لحن اثر یا هدایت ناقص از سوی کارگردان، می‌توانست به تنهایی سریال را نابود کند، ولی معادی که اساساً تسلط چشمگیری روی بیان خود دارد، به تنهایی به یکی از نقاط قوت غیرقابل کتمان این سریال تبدیل شده که شاید بتوان بهترین بازی یک هنرپیشه مرد در سریال‌های خانگی ۱۴۰۳ دانست.

### چهارشنبه‌های انتظار

**نعمیه موحّد**

**دبیرسایت فرهیختگان**

تبلیغات شهری و حتی قسمت اول «افعی تهران» این‌طور نشان می‌داد که بابک سریال جنجالی‌نه‌چندان جذاب که شاید ازسریال‌های خارجی کاور شده باشد طرف هستیم. اما از قسمت دوم به بعد ورق برگشت و حالا با گذشته ۹ قسمت، نمایش خانگی یک «پوست شیر» دیگری رو کرده است و چهارشنبه‌های هر هفته به انتظار سرنوشته یک قصه جنجالی هستیم. آرمان بیانی منتقد سینمایی نجسب قسمت اول با شروع سکانس‌هایی که در اتاق مشاوره با روان‌کاو صحبت می‌کند کم‌کم مخاطب را به خود نزدیک کرد. حتی بابک خردسال وقتی به‌عنوان پسر آرمان وارد سریال شد، یک بچه می‌ترسیت و تق تقو بود که حالا با بهبود روابط با پدرش به یکی از جذابیت‌های سریال تبدیل شده است. افعی تهران در کنار داستان جنجالی که دنبال می‌کند و باایهامات آن مخاطب را به دنبال خود می‌کشاند، حرف‌های دیگری هم برای گفتن دارد. خودآظهاری‌های آرمان در اتاق مشاوره و فلش‌بک‌هایی که به روزهای گذشته او رده می‌شود تصاویر دردناک اما تأثیرگذاری از روابط کودک و والدین و تأثیر این روابط در بزرگسالی را نشان می‌دهد. آرمان بارها به این ارتباط مخدوش باوالدینش و تأثیر آن در بزرگسالی خودش اشاره می‌کند. مثلاً وقتی به همسر سابقش می‌گوید: «من ۵۰ساله‌ام ولی هنوز صدای دعوای‌های پدر و مادرم تو گوشه» یا سکانس‌هایی که با تأکید همسر سابق و مشاور می‌گوید که پدر خوبی نیست و نخواهد شد چون پدرش کسی نبوده که از او پدري کردن یاد بگیرد.

اینکه برخلاف این ادعای آرمان، قسمت‌ب به قسمت رابطه او با پسرش بهتر

سریال «افعی تهران» با ژست روانکاوی اجتماعی خارج از اتمسفر ایران به هجو تبدیل شده است

اصلی‌اش باز می‌کند و می‌گوید -ترومن کاپوتی را که می‌شناسید؟- خانم تراپیست می‌گوید بله. بعد آرمان به شکل آدم‌های مچ‌گیر می‌گوید (کیه اون وقت ترومن کاپوتی؟) خانم مشاور که اصلاً کاپوتی را نمی‌شناخته و می‌خواسته قبی بیاید، می‌گوید فیلمساز است. او حدس می‌زده که آرمان چون خودش اهل سینماست، از فیلمسازان نقل قول خواهد کرد اما تیرش به سنگ خورد. گذشته از ادامه این بحث بین آرمان بیانی و تراپیست او که آن هم سراسر پر از ایرادات منطقی و تناقضات آشکار با واقعیت است، همین رفت‌وبرگشت جزئی و چندثانیه‌ای به شدت ناهمخوان با واقعیت است.

این قبی آمدن‌ها اگر هم در محیط‌های دیگر رایج باشد، در جلسه تراپی وجود ندارد و یک تراپیست، حتی اگر بیرون از این اتاق اهل چنین رفتاری باشد در این اتاق کسر شأن خودش نمی‌بیند که اصطلاحات تخصصی مربوط به حوزه فعالیت مراجعه‌کننده‌اش را نداند. اما این صحنه غیرواقعی را هم در پازل روایت چیده‌اند تا معلوم شود که آرمان چه آدم مچ‌گیر و بی‌ادبی است و برای معاشرت با آدم‌ها کوچک‌ترین باجی به تعارفات معمول نمی‌دهد. به عبارتی محیط را طوری چیده‌اند که به کار رآوردن یک شخصیت بیاید در آن‌طور که با واقعیت همخوان باشد اما این در حالی است که از ابتدا شخصیتی وجود نداشت و هرچه بود فقط یک خصوصیت بود. این همه تأکید روی گوشت‌تلخی آرمان، رک بودن رکیک او، ناسازگاری‌اش با قواعد متعارف زیست در جامعه امروز و ارجاع به گذشته تلخ و بروز عصبیت و انتقام در زمان حال حاضر از کجا می‌آید؟ لحن سریال افعی تهران تا حدودی شبیه فیلم «عصبانی نیستم» است که حال و احوال بخشی از طبقه متوسط مرکزنشین در فضای پس‌ا ۸۸ را می‌شد در آینه شخصیت اصلی آن با بازی نوید محمدزاده دید؛ تنها با این تفاوت که آنجا خود فیلمساز علنا می‌گفت در حال بیان احوالات روحی و روانی بخشی از جامعه به دلیل فلان اتفاقات سیاسی مشخص است اما افعی تهران این‌طور نیست و در عوض لحن آن می‌تواند بیرون دادی ناخوسته از احوال بخشی از طبقه متوسط ایران در فضایی باشد که پس از بعضی شکست‌های نمادین سیاسی برایش ایجاد شده است. از این جهت افعی تهران اثری است که از رهگذر آن می‌توان خود فیلمساز و جامعه‌ای که به نمایندگی از آنها آمده را روان‌کاوی کرد نه اثری که خالقانش دیگران را روان‌کاوی کرده باشند و نتیجه‌اش را به شکل نمایشی مقابل مخاطب گذاشته باشند.



**نعمیه موحّد**

**دبیرسایت فرهیختگان**

می‌شود و می‌بینیم که بابک هم درکنار پدر نوعی آرامش راتجربه می‌کند. از دیگر جذابیت‌هاولبته‌تعلیق‌های سریال‌است که آیا آرمان واقعاازداشتن بچه ناراحت است یانه. محور بخش جنجالی داستان که کودک‌آزاری است هم به‌عنوان یک موضوع روز و طرح این بحث در جامعه ایرانی، از نکات مثبت افعی تهران است. افعی تهران ترکیبی از ژانر جنجالی و کمدی را کنار هم ارائه می‌دهد. وقتی یک قسمت سریال به فوت‌مادر شهریار اختصاص پیدا می‌کند، مخاطب بیکاره از ماجراهای قتل و کودک‌آزاری به فضایی نیمه‌کمدی کشیده می‌شود که هر سکانسش لبخند روی لب می‌آورد. به این فضایبازی بازیگرانی معروف مثل امین حیایی‌یادر قسمت‌های بعدی هومن سیدی، رضا یزدانی و پژمان جمشیدی در نقش‌های خودشان را هم اضافه کنید. قلاب‌هایی که کارگردان به خوبی از آنها برای نگه داشتن و کشیدن مخاطب به دنبال داستانش استفاده می‌کند.

افعی تهران تااینجایی کار توانسته‌با‌تعلیق‌هایش مخاطب راتشنه دانستن اصل داستان نگه دارد. ما هنوز نمی‌دانیم چرا رابطه آرمان و مشاورش به‌یکباره عاطفی شد و آیا این رابطه واقعی است یا نه؟ نمی‌دانیم چرا آرمان به افعی تهران دستگیرشده‌ک‌داد که او قاتل این پرونده‌نیست. نمی‌دانیم چرا آرمان از پدرش بدش می‌آید و مادرش را دوست دارد درحالی‌که فلش‌بک‌های کودکی‌اش چیز دیگری نشان می‌دهد. نمی‌دانیم چراالله همسر سابق او، مدت‌هاست بابک را پیش پدرش گذاشته و کمتر از او سراغ می‌گیرد و حتی خیلی جزئی‌تر نمی‌دانیم چرا آرمان مرتب به جوارب نخ‌کش شده مادرش در کودکی و کفشدوزکی که لای کتاب له کرد، فکر می‌کند. مگر مخاطب از یک سریال جنجالی خوب چه چیزی جز تعلیق همراه با جذابیت می‌خواهد؟